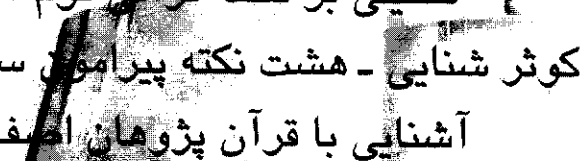


آموزشهای قرآنی

آموزش فنون قرائت و تجوید قرآن کریم
تحلیلی بر قصه قرآنی قوم سبا
کوثر شنایی - هشت نکته پیرامون سوره کوثر
آشنایی با قرآن پژوهان اصفهان



آموزش فنون قرائت و تجوید قرآن کریم

دکتر محمدرضا ستودینیا

توصیف کیفیت اصواب عربی از دیدگاه علمای تجوید

* صفات حروف

- در بخش اول صفات حروف، به دسته‌بندی و بررسی صفات پرداختیم. اکنون به ادامه این بررسی می‌پردازیم و صفات انفتاح، استعلاء، استفال، اطباق، اذلاق، اصمات را با تفاوت‌های فی‌مابین مطرح و آنگاه صفات غیرمتضاد را به ترتیب عنوان می‌کنیم و در پایان به توصیف صفات از نظر قسوت و ضعف خواهیم پرداخت.

انفتاح: در لغت به معنی افتراق و در علم تجوید، عبارت است از: باز شدن فاصله بین زبان و حنک اعلی. به جز چهار حرف اطباق / ص ض ط ظ / بقیه حروف منفتحه هستند. زیرا در تلفظ آنها فاصله‌ای میان سطح زبان و کام به وجود می‌آید.

استعلاء: در لغت به معنی ارتفاع و بالا رفتن و در اصطلاح، عبارت است از: بالا رفتن انتها و ریشه زبان به سوی حنک اعلی. در تلفظ ۷ حرف / غ خ ق ض ط ص ظ / بالا رفتن انتها و ریشه زبان موجب حلقومی شدگی صدا شده و صدا، مفخم شنیده می‌شود. به این حروف، مستعلیه می‌گویند.

استفال: در لغت به معنی انخفاض و پایین آمدن. در علم تجوید، عبارت است از: پایین آمدن انتها و ریشه زبان در تلفظ حرف. بقیه حروف دارای صفت استفال هستند و به آن حروف مستقله می‌گویند. استفال، از باب افتعال از ریشه سفل می‌باشد (استقل یستقل استفال). برخی، به این تصور که، آن نیز مانند استعلاء از باب استفعال است به غلط آن را «استفلا» نامیده‌اند.

تفاوت میان استعلاء و اطباق: میزان در استعلاء، بالا رفتن و ارتفاع ریشه زبان است. خواه بقیه زبان بالا برود یا نرود. مثلاً در تلفظ قاف ریشه زبان بالا می‌رود. علاوه بر آنکه، مخرج آن نیز، در همان حدود است. اما، در جیم، وسط زبان بالا می‌رود. در حالی ریشه زبان بالا نرفته است. بنابراین قاف، دارای صفت استعلاء است؛ اما، جیم استعلاء ندارد. در کاف، نیز استعلاء وجود ندارد، زیرا در تلفظ آن ریشه زبان بالا نمی‌رود، بلکه قسمتی از زبان که بین انتها و وسط زبان قرار دارد، به کام

بر خورد می‌کند.

اما در اطباق علاوه بر بالا رفتن ریشه زبان، بخشهای دیگری از زبان نیز در مجاورت حنک اعلی قرار می‌گیرد و با آن منطبق می‌شود. در تلفظ طاء، علاوه بر ریشه زبان؛ سر زبان نیز در مخرج طاء که اصول دندانه‌های بالا است قرار می‌گیرد. در تلفظ ظاء نیز سر زبان به سر دندانه‌های ثنایای بالا تماس می‌یابد.

بنابراین، بین استعلاء و اطباق، رابطه عموم و خصوص، برقرار است. هر حرف مطبقة، مستعلیه نیز می‌باشد، اما هر حرف مستعلیه، نمی‌تواند مطبقة باشد. کما اینکه / غ خ ق / مستعلیه هستند، اما اطباق ندارند. / ص ض ط ظ / مطبقة هستند و استعلاء هم دارند. در حقیقت اطباق، همان حالت قوی‌تر استعلاء است.^۲

اذلاق (ذلاقه): در لغت به معنی طرف و سر و تیزی زبان و بلاغت آن^۴ و در اصطلاح، عبارت است از: تکیه بر ذلق در تلفظ حرف که مخصوص شش حرف / ف، ر، م، ن، ل، ب / می‌باشد. در تلفظ / ف / تکیه و اعتماد بر ذلق (سر) دندانه‌های ثنایای بالا و ذلق لب پایین است. در تلفظ / ب / و / م / تکیه و اعتماد بر ذلق لبهاست. و در تلفظ / ل / و / ن / و / ر / اعتماد و تکیه بر ذلق اللسان است.

«الذلق لغه الطرف،» سمیت مذلقه لخروج بعضها من ذلق اللسان و بعضها من ذلق الشفه»^۵ ذلق، در لغت به معنی طرف است و آنها را مذلقه نامیده‌اند، زیرا قسمتی از سر زبان و قسمتی از ذلق لب تلفظ می‌شوند. به عقیده قسطلانی، این حروف، از نظر تلفظ راحت‌ترین و خفیف‌ترین حروف هستند.^۶

اصمات: در لغت به معنی منع می‌باشد. در اصطلاح، عبارت است از: منع کاربرد حروف اصمات (مصمته) در حروف اصلی کلمات چهار یا پنج حرفی، زیرا تلفظ پیاپی و متوالی این حروف در یک کلمه، برای عرب‌زبانان، بسیار مشکل است. به همین سبب، کلماتی چون عسجد را، که همه حروف آن مصمته است، غیر عربی و از کلمات دخیل می‌دانند.

شایان ذکر است صفات اذلاق و اصمات، ظاهر^۷ از ابتکارات ابن جنی است و در آثار جمعی از قدما دیده نمی‌شود. ابن الجزری، در کتاب مشروح خود، النشر فی القراءات العشر، آنها را نیآورده است. ظاهر^۸ در آثار منقول از سیبویه، نیز، ذکری از آن به میان نیامده است. در التمهید فی علم التجوید که اولین اثر ابن الجزری است، در اواخر بخش صفات آورده شده است. ظاهر امر این است که ابن الجزری در تدوین النشر، به این نتیجه رسیده است که ذکر این دو صفت، فایده چندانی برای قراء و قرائت قرآن ندارد. زیرا کاربرد خاصی در تلفظ حروف ندارد.

* صفات غیر متضاد

صفیر: صوتی است که همراه با نفس در تلفظ / ص س ز / وجود دارد.

قلقله: در لغت به معنی تحرک و اضطراب و در علم تجوید، عبارت است از: جنبش و تحرک شدید

مخرج حرف، صفت قلقله نتیجه اجتماع دو صفت جهر و شده است که فقط در حالت سکون در تلفظ پنج حرف /ق، ط، ب، ج، د/ به وجود می‌آید. پنج حرف قلقله، همگی دارای جهر و شده هستند. این باعث می‌شود تا در حالت سکون، صدای حرف به طور کامل حبس شود و علاج آن با ایجاد صدایی شدید و قوی است که به آن قلقله می‌گویند. مانند: یلد، اجمعوا، اقسطوا.

مد: در لغت به معنی کشش و در اصطلاح، عبارت است از: کشش صدای حروف مد /و، ی/ در جوف یا هوا.

لین: در لغت به معنی نرمی و در اصطلاح، عبارت است از: خروج و تلفظ حرف به نرمی و آسانی^۷ در دو حرف واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح. مانند: نوم و بیت.

انحراف: در لغت به معنی میل و عدول و در علم تجوید، عبارت است از: عدول وانحراف حرف، از مخرج خود تا اینکه به مخرج دیگری متصل شود.^۸ منظور از انحراف آن است که به جای آنکه صدای حرف از محل تماس زبان پدید آید، به دلیل وجود مانع (حبس)، منحرف شده و از نقطه‌ای دیگر خارج می‌شود.

انحراف در لام: سر زبان به لثه دندانهای جلویی بالای تماس می‌یابد و صدا از کناره یا کناره‌های زبان خارج می‌شود.

انحراف در راء: علاوه بر برخورد مکرر سر زبان به لثه دندانهای ثنایای بالا، مخرج راء به طرف ظهر اللسان نیز متمایل می‌شود.

البته، در تعریف ابن‌الجزری و قسطلانی، انحراف در لام به سوی طرف اللسان و در راء به سوی ظهر اللسان، است.

توجیه این مطلب به این وجه ممکن است که محل حبس و مانع به وجود آمده بر سر راه عبور هوا، در لام، طرف اللسان است، نه کناره زبان (حافه) و در راء، ظهر اللسان است.

تکریر: در لغت به معنی تکرار کاری یکبار یا بیشتر است. در اصطلاح، عبارت است از: ارتعاد و ضربات سریع سر زبان به لثه بالا در تلفظ حرف راء.

تکریر در آثار گذشتگان از دو جنبه بررسی شده است:

۱- تکریر: صفتی است که در تلفظ حرف راء وجود دارد و منظور از آن ارتعاش سر زبان است که به طور طبیعی حس می‌شود.

۲- تکریر: صفتی است ناپسند که از آن باید جلوگیری نمود و منظور از آن تکراری در پی حرف راء است. مانند: آنکه صدای راء ساکن را برای چند لحظه امتداد دهیم، که نتیجه آن تولید چندین راء می‌باشد. قسطلانی، در توجیه این صفت این‌گونه می‌نویسد: «منها المکرر، و هو الرء، و تکریرها (ربوها) فی

اللفظ لا اعادتها بعد قطعها و لها قبول التکرار، لارتعاد طرف اللسان به عند السطوق»^۹

تفشی: در لغت به معنی انتشار و در علم تجوید، عبارت است از: انتشار هوا در دهان، هنگام تلفظ شین تا به مخرج طاء برسد.^{۱۰}

استطاله: در لغت به معنی امتداد و در اصطلاح، عبارت است از: امتداد صوت ضاد از اول حافه اللسان تا آخر آن. در حقیقت، امتداد صدای ضاد، از اول حافه اللسان تا مخرج لام (۱۱)، به خاطر اجتماع صفات جهر، اطباق و استعلاء می باشد که همگی از صفات قوی هستند.

★ تفاوت استطاله و مد

تفاوت تلفظ حرف مستطیل ضاد با حروف مدی در آن است که صدای حرف مستطیل در مخرجش امتداد می یابد، اما صدای حرف مد در هوا جریان دارد.^{۱۲}

غنه: صدای نون و میم است که از خیشوم خارج می شود. صدای غنه، شبیه به صدای غزال است. غنه، صوتی است که در ذات نون (تنوین) و میم ساکن یا متحرک چه در حالت اظهار و چه در حالت اخفاء و ادغام وجود دارد. اما در حالت ساکن، بیش از متحرک و در حالت اخفاء، میزان غنه، بیشتر است. در حالت ادغام، کاملترین غنه پدید می آید که به میزان دو حرکت کشش دارد.^{۱۳}

★ توصیف صفات از نظر قوت و ضعف

صفات حروف اعم از متضاد و غیرمتضاد، از نظر قوت و ضعف، به دو گروه تقسیم می شوند:

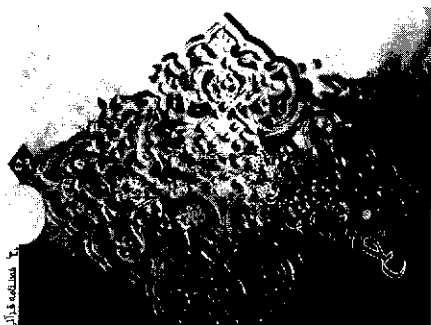
الف) صفات قوی: صفاتی هستند که به نوعی موجب قوت صدا و تلفظ حرف می شوند. صفات قوی عبارتند از: جهر، شده، اطباق، استعلاء، اصمات، قلقله، صفیر، تفشی، انحراف، تکریر، استطاله، غنه.^{۱۴}

ب) صفات ضعیف: صفاتی هستند که به نوعی موجب ضعف و سستی صدای حرف می شوند. این صفات عبارتند از:

همس، رخوه، انفتاح، استفال، اذلاق، لین.

هر یک از حروف، قطعاً دارای پنج صفت متضادند. احتمال دارد یک یا چند صفت غیرمتضاد نیز داشته باشند، همچون حرف راء که علاوه بر صفت جهر، بین الشده و الرخوه، انفتاح، استفال و اذلاق، دارای دو صفت تکریر و انحراف نیز می باشد.

هر حرف به نسبت صفات قوی که در آن اجتماع نموده قوی است. قوی ترین حروف، حرف طاء می باشد. زیرا صفات قوی در آن جمع است که عبارتند از: جهر، شده اطباق، استعلاء، اصمات، قلقله.



ضعیف ترین حروف، فاء و هاء می باشند. زیرا صفات ضعیف در آنها جمع است که عبارتند از

/ف/ : همس، رخوه، انفتاح، استفال، انلاق.

/ه/ : همس، رخوه، انفتاح، استفال. ۱۵

بقیه حروف، به نسبت نوع صفاتی که دارند در رتبه‌ای بین قوی و ضعیف قرار می‌گیرند.

پی نوشتها :

- (۱) علی بن سلطان محمد القاری، المنع الفکره، مطبعه الحلبي، قاهره ۱۳۴۷ ق، ص ۱۷
- (۲) همان، ص ۱۷
- (۳) علی بن سلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۷
- (۴) محمد مکی نصر، نهایه القول مفید، مکتبه علمیه، ص ۶۶
- (۵) علی بن سلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۷
- (۶) شهاب‌الدین القسطلانی، لطائف الاشارات لفنون القراءات، ج ۱، ص ۱۹۹
- (۷) شهاب‌الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۰
- (۸) ابن الجزری، النشر، ج ۱، ص ۲۰۴ - شهاب‌الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱
- (۹) شهاب‌الدین القسطلانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱
- (۱۰) همان، ص ۲۰۲
- (۱۱) همان، ص ۲۰۲
- (۱۲) همان، ص ۲۰۲
- (۱۳) محمد مکی نصر، پیشین، ص ۷۶
- (۱۴) علی بن سلطان محمد القاری، پیشین، ص ۱۹
- (۱۵) همان